

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صفحات ۱۸۰-۱۴۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۰/۰۵

## بررسی رابطه میان رشد طبقه متوسط جدید و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی، مطالعه موردی: شهر کرمانشاه

حسین مسعودنیا<sup>۱</sup>

نجات محمدی فر<sup>۲</sup>

### چکیده

طبقه متوسط جدید از جمله نیروهای تأثیرگذار بر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است که با توجه به رشد سریع آن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تقاضا برای مشارکت سیاسی از سوی این گروه در نهادهای اجتماعی و مدنی افزایش یافته است. هدف از نگارش این مقاله بررسی رابطه میان رشد طبقه متوسط جدید و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی در شهر کرمانشاه است.

روش تحقیق در این پژوهش پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها و پرسشنامه است. نمونه تحقیق ۴۰۰ نفر از دانشجویان، استادان دانشگاه، معلمان و روزنامه‌نگاران ساکن شهر کرمانشاهند. برای ارزیابی پایایی ابزار تحقیق، از روش کرونباخ و در جهت روایی از روایی صوری استفاده شده است. فرضیات با استفاده از آزمون T و F سنجیده شده است.

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که رشد تقاضا برای مشارکت سیاسی در میان اقشار مختلف طبقه متوسط جدید در ایران یکسان نیست. به عنوان مثال میانگین این گرایش در میان دانشجویان (۵۱/۱۵) و روزنامه‌نگاران (۴۶/۴۳) است حال آنکه این گرایش در میان استادان دانشگاه (۴۰/۳۳) و معلمان (۳۴/۶۷) است. همچنین نتایج نمایانگر نوعی رابطه معنادار بین اعضای این طبقه با مشارکت سیاسی است.

**واژگان کلیدی:** طبقه متوسط جدید، مشارکت سیاسی، نوسازی، کرمانشاه.

Email: hmass2005@yahoo.com

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

۲- کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

## مقدمه

در اواخر حکومت قاجار، که ایران در اقتصاد جهانی بتدریج وارد شد و جوانه‌های مناسبات تولید سرمایه‌داری سربرکشیدند و ایران با جهان غرب مرتبط و متصل شد، همین امر به دگرگونی‌هایی در ساختار اجتماعی منجر شد، که آن سر بر آوردن طبقات جدید بود. این طبقات اگرچه هنوز در اقلیت بودند اما گروه‌هایی از روشن‌فکران، دیوان‌سالاران و کارگران صنعتی نوپا را شکل می‌دادند. انقلاب مشروطیت بدون حضور این طبقات جدید بلاموضوع می‌شد. زمزمه‌های عدالت‌خانه و مهار قدرت استبدادی و نظایر آن با نقش مطبوعات و قشر روزنامه‌خوان هم‌نوا بود. اما در این زمان طبقات سنتی یعنی خان‌های عشایر، زمین‌داران بزرگ، تجار سنتی و علمای بانفوذ و افراد مرتبط با خاندان سلطنتی، در جهت‌گیری جامعه نقش بارزی داشتند. منظور از طبقه متوسط سنتی در ایران، طبقه نقش‌آفرینی است که بعد از شاه و دربار، بیشترین تأثیر را در جامعه داشته است. این نقش‌آفرینی که پیش از دولت مدرن و ورود ایران به مدرنیزاسیون است، باورهای مذهبی و سنت‌های تاریخی، قومی و صنفی ناشی است.

بنابراین در اواخر دوره قاجار و عصر مشروطه‌طلبی روشن‌فکران تحصیل کرده و غرب رفته در این جنبش به مثابه طبقه نوظهوری که خواهان مشارکت سیاسی و دگرگونی سیاسی - اجتماعی مطلوب خود بودند، زمینه را برای تغییرات اجتماعی و اقتصادی بسیاری در جامعه ایران فراهم کردند به گونه‌ای که شاید بتوان گفت همین روشن‌فکران تحصیل کرده بودند که از جهات مختلف زمینه را برای شکل‌گیری و استقرار سلطنت پهلوی فراهم کردند.

یکی از این تغییرات، ظهور و تکوین طبقه متوسط جدید است که تا اندازه زیادی محصول شکل‌گیری دولت مدرن است. بر این اساس عده‌ای معتقدند که: این طبقه از زمان رضاشاه شکل گرفته است و از برجسته‌ترین تحولات این عصر به شمار می‌رود (عراقی، ۱۳۸۶: ۹). کدی<sup>۱</sup> از طرفداران این نظریه می‌گوید: «نطفه طبقه متوسط جدید در دوران

---

1- Keddi

رضاشاه بسته شد» (کدی، ۱۳۶۹: ۹۷). اشرف نیز در بحثی با عنوان «مطالعه طبقه متوسط جدید» آن را از نفوذ غرب و گسترش سریع آموزش و پرورش و رشد فرآیند بوروکراسی متأثر می‌داند (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

افزایش تعداد و نقش تعیین‌کننده و سرنوشت ساز این نیروی اجتماعی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قبل و حتی دوره بعد از انقلاب اسلامی از شرایط و عوامل مختلفی چون: رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی، افزایش میزان تحصیلات، نقش گسترده زنان در موقعیت‌های اجتماعی بالاتر و افزایش تعداد کارکنان با تحصیلات عالی متأثر بوده است (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

توضیح اینکه جمعیت کشور در سال ۱۳۲۰ به رقمی بالغ بر ۱۲/۸۳۰/۰۰۰ نفر می‌رسید. از این تعداد جمعیت ۲۹/۴ درصد شهرنشین و ۷۰/۶ درصد را روستاییان تشکیل می‌دادند. جمعیت کشور در سال ۱۳۳۵ به ۱۸/۹۵۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۵ به ۲۵/۷۸۰/۰۰۰ و در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۳۲/۷۰۰/۰۰۰ نفر رسید که از این تعداد ۴۸ درصد شهرنشین و ۵۲ درصد روستائینان را شامل می‌شدند. علاوه بر گسترش شهرنشینی، رشد بوروکراسی همراه با توسعه مراکز آموزش عالی بویژه طی سال‌های ۵۷-۱۳۳۲ در جامعه ایران سبب رشد طبقه متوسط جدید گردید. برای نمونه در تهران، در سال ۱۳۳۵، ۲۰۰/۰۰۰ کارمند دفتری، فنی و حرفه‌ای در ایران وجود داشت، این تعداد در سال ۱۳۵۵ به حدود یک میلیون نفر رسید که از این تعداد دو سوم برای دولت کار می‌کردند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲: ۱۰۸).

علاوه بر کارمندان، مدارس و دانشگاه‌ها، که وظیفه تأمین نیرو برای بوروکراسی کشور را بر عهده داشتند نیز از عوامل رشد طبقه متوسط جدید در دروران پهلوی بودند؛ به عنوان مثال بین سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۰، تعداد مدارس ابتدایی از ۴۳۲ به ۲۴۰۷ افزایش یافت و دبیرستان‌ها از عدد ۳۳ به ۲۹۹ رسید. در سال ۱۳۱۳، دانشگاه تهران با ۵ دانشکده و ۸۸۶ دانشجو تأسیس گردید و در زمان استعفای رضاشاه در سال ۱۳۲۰، تقریباً ۵۰۰۰ فارغ‌التحصیل دانشگاهی در ایران وجود داشت که یک پنجم این تعداد در غرب آموزش دیده بودند. بیش از ده هزار دانش‌آموز، دیپلم گرفته و ۲۵ هزار نفر، سال سوم متوسطه را پشت سر گذاشته و بیش از ۶۵ هزار نفر آموزش ابتدایی را تمام کرده بودند. این روند در

دوران محمدرضا شاه نیز ادامه پیدا کرد، به نحوی که تعداد دانشجویان آموزش عالی از ۲۰ هزار به ۱۵۰ هزار نفر رسید. تعداد ایرانیانی که در خارج به تحصیل مشغول بوده‌اند، (عمدتاً در اروپا و ایالات متحده)، از ۱۵ هزار نفر در سال ۱۳۳۹ به ۷۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲: ۱۰۹).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز روز به روز اعضای مختلف طبقه متوسط جدید از لحاظ کمی و کیفی گسترش یافت. براساس آمار سال ۱۳۷۵ جمعیت ایران بالغ بر ۶۱ میلیون نفر بود که ۶۵ درصد در شهرها و ۳۵ درصد در روستاها زندگی می‌کردند؛ یعنی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۷۵ جمعیت ایران تقریباً ۳/۲ برابر شد. در سال ۱۳۸۵ نیز کل جمعیت ایران بالغ بر ۷۰/۴۷۲/۸۴۶ نفر اعلام شد که از این تعداد ۴۸/۲۴۵/۰۷۵ نفر در نقاط شهری و ۲۲/۱۲۳/۰۵۴ نفر در مناطق روستایی ساکن بودند. بر این اساس میزان شهرنشینی که در سال ۱۳۷۵ برابر با ۶۱/۳۱ درصد بود در سال ۱۳۸۵ به ۶۸/۴۶ درصد افزایش یافت. در سال ۱۳۶۲ تعداد ۱/۲۱۷/۴۰۰ نفر در دستگاه‌های مختلف دولتی مشغول به کار بوده‌اند که این تعداد در سال ۱۳۷۰ به ۱/۹۰۷/۰۲۱ نفر و در سال ۱۳۸۰ به ۲/۳۲۸/۶۳۵ نفر رسید.

البته این آمار، حقوق‌بگیران وزارت اطلاعات و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، به دلیل محرمانه بودن و همچنین شرکت‌های تحت پوشش دستگاه‌های دولتی را دربر نمی‌گیرد، که اگر رقم حدود یک میلیون نفر تعداد آنان را به ۲۳۲۸۶۳۵ اضافه کنیم، کل حقوق‌بگیران تقریباً به ۳/۵ میلیون نفر می‌رسید. در سال ۱۳۸۰ تنها در وزارت آموزش و پرورش ۱/۱۲۸/۰۸۱ هزار نفر، در وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ۲۸۰/۸۲۳ هزار نفر، در وزارت جهاد سازندگی ۱۴۶/۴۹۸ هزار نفر، در وزارت امور اقتصادی و دارایی ۱۹۷/۷۵۸ هزار نفر و در وزارت نفت ۱۲۱/۰۸۸ هزار نفر شاغل بوده‌اند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

بنابراین برخی دگرگونی‌های ایجاد شده در جامعه ایران در سال‌های بعد از انقلاب به لحاظ جمعیتی نظیر: افزایش جمعیت، جوان بودن جامعه ایران و رشد شهرنشینی همراه با رشد نرخ باسوادی در جامعه بویژه در سطوح دانشگاهی و متوسطه نیز سبب افزایش تقاضا برای مشارکت در امور سیاسی گردید (مسعودنیا، ۱۳۸۲: ۵).

آنچه که در این تحول جمعیتی مهم است، سهم جوانان نسل سوم و چهارم انقلاب اسلامی در ترکیب جمعیتی ایران است. این گروه، که به دلیل تولد بعد از انقلاب، رویدادهای نخستین بعد از پیروزی انقلاب و جنگ همراه با انگاره‌های ارزشی آن را درک نکرده بود، هنگامی وارد عرصه اجتماعی - سیاسی گردید که بر اثر جهانی شدن، ارتباطات و رسانه‌های جمعی، نوسازی و پیامدهای آن انگاره‌های نوین و افق‌های فکری در حال تکوین و یا شکل گرفتن بود. آنچه در این میان تأثیر این دگرگونی‌های جمعیتی را بر تحولات ساختاری افزایش داد، سیاست‌های فرهنگی دولت در زمینه گسترش کمی مراکز آموزشی، بویژه در سطوح دانشگاهی و ابزارهای فرهنگی در جامعه بود، که در نهایت به افزایش تعداد دانش‌آموزان، دانشجویان، دانش‌آموختگان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و بالاخره افزایش قشر روشن‌فکر منجر گردید. تحولات اخیر همراه با رشد شهرنشینی و گسترش ارتباطات بتدریج سبب افزایش تقاضا برای مشارکت در امور سیاسی بویژه از سوی نسل جوان، تحصیل کرده و آگاه شهری گردید (مسعودنیا، ۱۳۸۲: ۶).

شهر کرمانشاه نیز از جمله مناطقی است که به تبع تحول رشد طبقه متوسط جدید در ایران، شاهد این تحول بوده است. لذا تقاضا برای مشارکت سیاسی از سوی طبقه متوسط جدید در این شهر نیز افزایش یافته است.

با توجه به چنین پیشینه‌ای محور اصلی پژوهش حاضر را این سوال تشکیل می‌دهد که: آیا میان رشد طبقه متوسط جدید و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی رابطه‌ای وجود دارد؟

علاوه بر سوال اصلی، سوالات فرعی زیر نیز در این پژوهش مد نظرند:

منظور از طبقه متوسط جدید چیست و شامل چه کسانی می‌شود؟

مشارکت سیاسی یعنی چه؟

چه عواملی سبب رشد طبقه متوسط جدید در شهر کرمانشاه در سال‌های پس از جنگ گردیده است؟

تمایل برای مشارکت سیاسی در میان کدام‌یک از عناصر طبقه متوسط جدید در شهر کرمانشاه بیشتر است؟

هدف از این انجام این پژوهش پاسخ به سوالات مطرح شده با استفاده از روش پیمایش و با تأکید بر شهر کرمانشاه است.

درباره موضوع تحقیق مطالعاتی انجام گرفته است که مروری کلی بر نتایج آنها به غنی‌تر کردن محتوای مقاله کمک می‌کند:

عراقی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در دوره پس از انقلاب اسلامی» پس از بیان مفهوم طبقه متوسط جدید و مولفه‌های آن به چگونگی شکل‌گیری و تکوین آن و نیز تأثیر و نفوذ آن بر حیات سیاسی- اجتماعی ایران در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی پرداخته و به این نتیجه رسیده که طبقه متوسط جدید در دوران پهلوی در مدرنیزاسیون کشور نقش مهمی ایفا نمود، هر چند که در این دوران امکان مشارکت سیاسی از آن طبقه سلب گردید. در دوران پس از انقلاب اسلامی نیز افزایش رشد جمعیت، بالا رفتن سطح سواد و گسترش مراکز آموزشی سبب رشد طبقه متوسط جدید و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی از سوی آن گردید. با این همه به نظر می‌رسد که طبقه متوسط در ایران، به دلایل خاصی در حال قهر کردن و رفتن است؛ یعنی از یک طرف به وجود می‌آید و از طرف دیگر از بین می‌رود. عده‌ای از افراد در این طبقه با یأس و افسردگی دست و پنجه نرم می‌کنند و عده‌ای دیگر دست به مهاجرت می‌زنند. از این رو طبقه متوسط جدید در ایران همانند طبقه متوسط مدرن در امریکا و اروپا نقش پیش برنده و تعیین‌کننده ندارد؛ چون از فقدان دو موضوع بشدت رنج می‌برد: اول این که، فاقد حزب و سازمان است و دوم این که فلسفه ندارد. لذا طبقه متوسط جدید در ایران دائماً در حال تبخیر است و شکل نمی‌گیرد (عراقی، ۱۳۸۶: ۲۳).

مهاجرنیا (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «طبقه متوسط در ایران» به این نتیجه رسید که از «نگاه سخت‌افزاری<sup>۱</sup>» مرکز ثقل همه تحولات، قیام‌ها و نهضت‌های صد ساله اخیر در

1- Look at hardware

ایران، طبقه متوسط بوده است. همچنین از «نگاه نرم‌افزاری»<sup>۱</sup> طبقه متوسط نقش سازنده، آگاهی بخش، متعادل‌کننده، انتقالی و کارویژه‌های جامعه مدنی را در جامعه ایفا کرده است (مهاجرنیا، ۱۳۸۳: ۳۶).

کاووسی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «مشارکت سیاسی دانشجویان (ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی)» یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی، یعنی «نظریه منابع» را ارزیابی و برخی از منابع مورد ادعای این نظریه به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که میان منابع اجتماعی - اقتصادی افراد همچون تحصیلات و درآمد والدین و مشارکت سیاسی آنان رابطه آماری معناداری وجود ندارد، اما برخی منابع انگیزشی یا روان‌شناختی مورد ادعای نظریه مانند اثربخشی سیاسی و اعتماد به دولت به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی تأیید می‌شود (کاووسی، ۱۳۸۶: ۳۴).

گرتیاس<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) در تحقیقی با عنوان «صف‌بندی سیاسی و طبقه متوسط در امریکا» معتقد است که: «طبقه متوسط در کانون زندگی سیاسی امریکا قرار دارد، اما با وجود اتحاد سیاسی میان آنها اختلاف طبقاتی‌شان بخصوص از لحاظ شغلی زیاد است». وی در تحقیق خود دو دوره زمانی یعنی سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۸ و ۱۹۹۴-۱۹۹۸ را با هم مقایسه کرد و به این نتیجه رسید که در دوره اول طبقه متوسط به طور بارزی در داخل گروه‌های لیبرال و محافظه‌کار با تفسیری جامعه‌شناختی تقسیم شدند، اما در دوره دوم یعنی دوره اخیر این تقسیم‌بندی به طور آشکاری در هم شکست و بیشتر آنها جذب احزاب راست سیاسی شدند. وی همچنین به این نتیجه رسید که طبقه متوسط در امریکا از تحصیلات و آگاهی سیاسی بیشتری نسبت به دیگر طبقات برخوردار است (Gerteis, 1998: 640).

نیوجنت<sup>۳</sup> (۱۹۹۱) در تحقیقی با عنوان «شرکت‌های بزرگ و طبقه متوسط جدید» به معرفی کتاب زونز<sup>۴</sup> پرداخت و به این نتیجه رسید که زونز در کتابش نقش طبقه متوسط

1- Look at software

2- Gerteis

3- Nugent

4- Zunz

جدید در توسعه فرهنگ مشترک امریکا را بررسی کرده است. زونز در اثرش این سوال را مطرح می‌کند که ما چگونه به اینجا رسیدیم؟ و پاسخ می‌دهد که طبقه متوسط جدید در توسعه فرهنگ مشترک امریکا نقش کلیدی داشته است. نیوجنت به نقل از جونز می‌گوید: «میلز<sup>۱</sup> طبقه متوسط جدید را به طور غیرانسانی به تصویر کشیده و از یک دیدگاه انتقادی به بررسی این طبقه پرداخته است». زونز در اثرش طبقه متوسط را شامل صاحبان کارخانه‌ها، متخصصان، مدیران قوه مجریه و به طور کلی مشاغل یقه سفید می‌داند. وی در نهایت یک تئوری به نام «تئوری فرهنگ مشترک» مطرح می‌کند و می‌گوید: «طبقه متوسط جدید بانی این فرهنگ مشترک در جامعه امریکاست و وضعیتی که اکنون جامعه امریکا در آن قرار دارد مرهون تلاش‌های طبقه متوسط جدید است» (Nugent, 1991: 225).

میل برات و گوئل<sup>۲</sup> (۱۹۹۷) در کتابی با عنوان «مشارکت سیاسی: چگونه و چرا مردم در سیاست درگیر می‌شوند؟» به بررسی ویژگی اجتماعی-اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی پرداختند و معتقد بودند که: «مشارکت سیاسی در تمامی سطوح بر طبق پایگاه اجتماعی-اقتصادی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، محل سکونت، شخصیت و محیط سیاسی فرق می‌کند. آنها در نهایت به این نتیجه رسیدند که میزان مشارکت سیاسی افراد دارای تحصیلات بالاتر بیشتر است. همچنین افراد طبقه متوسط نسبت به طبقه پایین مشارکت سیاسی بیشتری دارند. مسن‌ترها نسبت به جوان‌ترها، مردان نسبت به زنان، ساکنان شهری نسبت به ساکنان روستایی، اکثریت قومی نسبت به اقلیت قومی و همچنین کسانی که عضویت در گروه‌ها یا سازمان‌ها دارند نسبت به کسانی که فاقد این عضویتند از میزان مشارکت سیاسی بیشتری برخوردارند (Millbrath, 1997:87-123).

### مقدمه‌ای بر چارچوب نظری تحقیق

«طبقه متوسط جدید»<sup>۳</sup> مانند بسیاری دیگر از مفاهیم علوم اجتماعی دارای معنای دقیق و

1- Mills

2- Milbraith and Goel

3- New Middle Class



مورد توافقی نیست. گذشته از تنوع دیدگاه‌های متفکران، اختلاف در ملاک‌ها و ویژگی‌های این طبقه از یک سو و نامشخص بودن قلمرو عینی و مصداقی آن از طرف دیگر و همچنین تأثیر تحولات تاریخی بر آن سبب شده است که هر کس از زاویه دید خود تعریفی خاص از آن ارایه دهد. لند<sup>۱</sup> معتقد است، «ارائه یک تعریف منسجم و جامع از طبقه متوسط جدید کار بسیار پیچیده‌ای است و هنوز هم بین جامعه‌شناسان این سؤال مطرح است که: چه کسانی را باید جزء طبقه متوسط جدید قرار داد؟» وی معتقد است: «با وجود اینکه پاسخ‌های زیادی به این سوال داده شده است اما موضوع هنوز لاینحل باقی مانده است» (Land, 1998: 119).

مارکس<sup>۲</sup> یکی از نخستین معتقدان به اندیشه طبقاتی، طبقه متوسط را حوزه عمومی بین طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر می‌داند که شامل کارکنان دفتری، کاسب‌ها و گروه‌های همسو است. او معتقد است اعضای این طبقه نقش متعادل‌کننده و ثبات‌بخش را در اجتماع بر عهده دارند. وی طبقه متوسط را مانند سایر طبقات اجتماعی محصول مناسبات اقتصادی عصر خویش می‌داند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۵۵).

وبر<sup>۳</sup> مفهوم طبقه را در مقایسه با مفاهیم «شأن اجتماعی»<sup>۴</sup> و «حزب»<sup>۵</sup> تعریف می‌کند و هر طبقه، از جمله طبقه متوسط را شامل مجموعه افرادی می‌داند که دارای وضعیت بازاری یا شانس اقتصادی یکسانی هستند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۵۶).

شاکیرووا<sup>۶</sup> معتقد است که: «طبقه متوسط بخشی از جامعه است که در جایگاه متوسطی میان بالاترین و پایین‌ترین طبقات قرار گرفته است و از جمله مشخصات آنها سطح بالای انسجام، درآمد، مصرف، مالکیت مادی و روشن‌فکری و استعداد و مهارت بالا در کار است» (Daly, 2008: 16). براساس نظریه رایت<sup>۷</sup>، مهم‌ترین ویژگی این طبقه ترکیب اعضا بر اساس علائق مادی است (Write, 1989: 93).

1- Land

2- Marx

3- Weber

4- Social Status

5- Party

6- Shakirova

7- Wright

اصطلاح «طبقه متوسط جدید» نخستین بار توسط لدرر<sup>۱</sup>، جامعه‌شناس آلمانی در مقاله‌ای با عنوان «مشکل کارمندان جدید حقوق بگیر و پایه‌های نظری و آماری آن» به کار رفت. وی مهم‌ترین ویژگی این طبقه را در شیوه زندگی و حقوق اعضای طبقه می‌دید که وجه تمایز آنها دریافت حقوق است (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

لاروک<sup>۲</sup> طبقه متوسط را شامل گروه‌های متعددی می‌داند که ویژگی مشترک آنها فقط این است که جزو هیچ یک از دو طبقه حاکم و طبقه کارگر نیستند (لاروک، ۱۳۵۸: ۵۵). وی در کتابش به نام «طبقات اجتماعی» به بررسی ملاک‌ها و پایه‌های تمایز طبقاتی می‌پردازد و سه ملاک را مدنظر قرار می‌دهد: الف) نقش هر طبقه در جامعه ب) سبک زندگی هر طبقه ج) سلوک روانی و وجدان جمعی.

لاروک معتقد است که: «نقشی که هر کس در جامعه ایفا می‌کند همیشه به صورت یکی از عناصر اساسی و اصلی تمایز طبقاتی بوده و خواهد بود». این نقش‌ها عمومی و نقش اقتصادی هستند. نقش عمومی بنابر وظایف سیاسی و نظامی و مذهبی به شاغلان آنها و دسته‌ای که بدان وابسته‌اند، جای خاصی در جامعه اعطا می‌کند. نقش اقتصادی نیز به جایگاه افراد در مشاغل و حرفه‌هایی اطلاق می‌گردد که مشخصه طبقه اجتماعی وی هستند. سبک زندگی به میزان درآمد افراد و طرز استفاده از آن (از جمله نوع مسکن، خوراک، لباس، تفریحات و تعلیم و تربیت و...) مربوط می‌شود. اختلاف در سبک زندگی طبیعتاً ناشی از اختلاف در سلوک روانی نیز است. تعلق به یک طبقه معین اجتماعی، با یک نوع خاص تکلم و عکس‌العمل‌های روانی مشابه در برابر مسائل معین نیز آشکار می‌گردد. بدون شبهه نوع تحسیلات برای یک نوع سلوک مغزی و فکری کشش ایجاد می‌کند. همین‌طور هر طبقه اجتماعی اعتقادات و نظرهای اجتماعی و اخلاقی مخصوص به خود و استنباطی خاص از شایسته و ناشایسته دارد (لاروک، ۱۳۵۸: ۱۷-۱۱). لاروک همچنین یکی از معیارهای اصلی طبقه متوسط را فردگرایی می‌داند. وی معتقد است که: «طبقات متوسط از جهت فردگرایی فراوان خود نیز مشخص می‌گردند. علت آن نخست ضعف بستگی گروهی است.

1- Lederer

2- Larok

طبقات متوسط متشکل نیستند، بلکه علاقه شدیدی به مالکیت خصوصی و پس‌انداز فردی دارند و سرنوشت هر کس در این طبقه بسته به خود اوست (لاروک، ۱۳۵۸: ۵۹).

هانتینگتون نیز به بررسی و رشد طبقه متوسط جدید پرداخته است وی بر این باور است که: «نوسازی اقتصادی باعث رشد طبقه متوسط جدید گردیده و رشد طبقه متوسط جدید نیز به نوبه خود باعث افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی شده است». از دیدگاه وی در اولویت قرار گرفتن نوسازی و توسعه اقتصادی تغییر فضای فرهنگی جامعه از نظر کمی و کیفی و در نهایت ایجاد موجی از تحولات در لایه‌های مختلف اجتماعی را به دنبال دارد. مهم‌ترین پیامد این دگرگونی، ظهور یک قشر تکنوکرات جدید شامل مدیران، متخصصان، فن‌سالاران، کارگران ماهر و دانش‌آموختگان جدید است که در نهایت به رشد طبقه متوسط جدید منجر می‌گردد، طبقه‌ای که مهم‌ترین تقاضای آن مشارکت در امور سیاسی است (مسعودنیا، ۱۳۸۲: ۸).

میلز هم در اثر خود به نام «بقه سپیدان»<sup>۱</sup>، طبقه متوسط جدید را کارکنان اداری و دفتری می‌داند. وی معتقد است: «این طبقه، یا حامی طبقه حاکم می‌شود یا به یاری توده مردم برمی‌خیزد» (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

میلز برای سنجش طبقه متوسط جدید ملاک‌های مختلفی را به کار می‌برد از جمله: درآمد، شغل، موقعیت، دارایی و اقتدار. به اعتقاد وی موقعیت طبقاتی در ابتدایی‌ترین شکل خود با منبع درآمد مرتبط است. در حال حاضر و در جوامع کنونی شغل، بیش از دارایی و حتی به جای دارایی مطرح می‌شود؛ زیرا شغل منبع درآمد برای آنهایی است که درآمد مستقیم دارند. میلز در کنار درآمد، با ملاک دارایی، موقعیت و بالاخره اقتدار نیز به سنجش طبقه متوسط جدید می‌رود. به اعتقاد میلز، بقه سپیدان بر حسب دارایی، مابین سرمایه‌دار و طبقه کارگر قرار نمی‌گیرند، بلکه دقیقاً نظیر کارگران مزدبگیر فاقد دارایی هستند. این طبقه نسبت به ابزار تولید و نسبت به عواید آن هیچ‌گونه ارتباط و ادعایی ندارد. برای درک وضع طبقاتی آنها باید فراتر از دارایی و حتی درآمد رفت و به منبع درآمد (شغل) نیز نگریم هر

چند از نظر دارایی، یقه سپیدان وضعی مشابه کارگران مزد بگیر دارند ولی از نظر درآمد شغلی، در حد وسط قرار دارند. یقه سپیدان از نظر موقعیت نیز همانند درآمد، از سایر طبقات متمایز می‌شوند. از نظر اجتماعی این تمایز منزلتی، یقه سپیدان را برتر از کارگران مزدبگیر و کسبه قرار می‌دهد. بنابراین از نقطه نظر درآمد و منبع آن به انضمام موقعیت، یقه سپیدان در حد وسط قرار دارند ولی از نظر دارایی به واقع میان آنان و سطوح پایین تر تفاوتی نیست. به اعتقاد میلز، صاحبان مشاغل یقه سپید، از نظر موقعیت، ادعایی بالاتر از کارگران مزدبگیر دارند و به عنوان یک قاعده کلی، بر کارگران و مردم عادی فخر می‌فرهشند از نظر میلز این ویژگی از آن قشرهای یقه سپید است (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۲۵).

در جهان سوم عده‌ای سعی کرده‌اند تا نوسازی را عامل ایجاد این طبقه معرفی کنند. به طور مثال برگر<sup>۱</sup> معتقد است: «در کشورهای خاورمیانه، طبقه متوسط، نیروی اصلی تحولات سیاسی به شمار می‌رود و اگر قدرت سیاسی در اختیار این طبقه قرار گیرد کشور را به سوی نوگرایی هدایت می‌کند» (عراقی، ۱۳۸۶: ۱۳۲). اشرف نیز از همین منظر، طبقه متوسط جدید را در ایران کاوش کرده است. وی در مقاله «مطالعه طبقه متوسط جدید ایران» می‌گوید: «طبقه متوسط جدید از نسل نوین خانواده‌های سنتی، حرفه‌مندان آزاد و تحصیل‌کردگان بوروکرات تشکیل شده است». وی اعتقاد دارد که «عامل تحصیلات در تحرک اجتماعی از طبقه پایین جامعه به طبقه متوسط جدید نقش مهمی دارد» (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۴).

اکثر نظریه‌پردازان انتقادی و تحلیل‌گران مسایل اجتماعی مانند میلز، دارندولف<sup>۲</sup>، لیپست<sup>۳</sup>، هالپرن<sup>۴</sup>، هانتینگتون<sup>۵</sup>، باتامور<sup>۶</sup> و گیدنز<sup>۷</sup> در بررسی‌های جامعه‌شناسانه خود، از طبقه متوسط جدید با عناوین مختلف یقه سپیدان، نخبگان جدید<sup>۸</sup>، طبقه متوسط شهری<sup>۹</sup> و طبقه

1- Berger  
2- Darendorf  
3- Lipset  
4- Halpern  
5- Huntington  
6- Bottomore  
7- Giddens  
8- New Elites  
9- Civic Middle Class

کارگر جدید<sup>۱</sup> نام برده و نقش آنان را در تحولات سیاسی و اجتماعی بررسی قرار کرده‌اند. در واقع تمام نیروهای اجتماعی باسواد و تحصیل کرده شهری، یعنی صاحبان مشاغل چون دیوانیان یا حقوق بگیران حکومتی، حقوق دانان، پزشکان، مهندسان، و کلا، استادان دانشگاه، دانشجویان، تکنیسین‌ها، روشن‌فکران، آموزگاران، نویسندگان، هنرمندان، مدیران و هر شخصیت دیگری که به صورت فکری در تلاش تامین معاش و تغییر اجتماعی و سیاسی وضع موجودند، جزو طبقه متوسط جدید محسوب می‌شوند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۷).

طبقه متوسط جدید در ایران محصول فرایند نوسازی عصر پهلوی بوده و خود در پیشبرد آن فرایند نقش داشته است. در ایران این طبقه خواسته‌های مشخص دمکراتیک دارد و از ایدئولوژی نسبتاً روشنی برخوردار است؛ لیکن ویژگی اصلی آن را نه خواسته‌های اقتصادی محض بلکه مطالبات فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک و سیاسی تشکیل می‌دهد که تحقق آنها نیازمند استقرار نهادهای دمکراتیک است (بشیری، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

حضور قشر روشن‌فکر و تحصیل کرده ایرانی در میان این طبقه و تأثیرات آن بر سایر گروه‌های این طبقه، به حدی است که آل‌احمد، طبقه متوسط جدید در ایران را از آن روشن‌فکران می‌داند و معتقد است که: «خواسته یا ناخواسته این طبقه در خدمت رژیم پهلوی بوده‌اند». وی برای روشن‌فکران، مفهوم حداقل و حداکثر قائل است. حداقل، کار فکری می‌کنند و حداکثر، کسانی هستند که کمر همت به یاری افراد محروم بسته و به مسئولیت زمانه آگاه هستند (آل‌احمد، ۱۳۴۰: ۳۴). آل‌احمد معتقد است که: «روشن‌فکران نه تنها مشکل‌گشایان کار خویش و خانواده خویشند، بلکه امید روشن‌فکری کشورند و بسرعت در حال افزایشند (ربانی و انصاری، ۱۳۸۵: ۱۶۳). از این رو بعضی از اهل قلم، طبقه متوسط جدید را همان روشن‌فکران می‌دانند. بیل<sup>۲</sup> نیز در تعریف طبقه متوسط در ایران، از سه مفهوم: اینتلیجنسیا، بوروکرات و حرفه‌ای استفاده می‌کند و اعضای تحصیل کرده و مؤسس دانشگاه تهران را مرکز ثقل طبقه متوسط جدید به حساب می‌آورد (Bill, 1963: 100).

1- New Working Class

2- Bill

با توجه به تعاریفی که از طبقه متوسط جدید در ایران معاصر شده است ما را به این نکته رهنمون می‌کند که این طبقه به گروهی از جامعه اطلاق می‌شود که در نتیجه پدیده نوسازی پا به عرصه وجود نهاده است و هسته اصلی این بخش را جامعه روشن‌فکری تشکیل می‌دهد.

یکی از مسائل مورد علاقه طبقه متوسط جدید، مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی<sup>۱</sup> فرآیندی است که در طی آن قدرت سیاسی میان افراد و گروه‌های جامعه توزیع می‌شود به گونه‌ای که تمامی شهروندان و گروه‌های فعال و خواهان مشارکت سیاسی از حق انتخاب شدن، تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، ارزیابی، انتقاد، اعتراض، اظهارنظر و انتخاب کردن و رأی دادن بهره‌مند باشند. پاره‌ای از صاحب‌نظران نیز مشارکت سیاسی را درگیر شدن افراد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی می‌دانند (رایش، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

به عبارت دیگر فعالیت اجتماعی داوطلبانه افراد یک جامعه، که در آن افراد احساس می‌کنند که مستقیم و یا غیرمستقیم در سیاست‌گذاری‌های عمومی و یا انتخاب رهبران مشارکت دارند، مشارکت سیاسی نامیده می‌شود (Mclosky, 1968: 249).

لذا شاید بتوان ادعا کرد که مشارکت سیاسی هر گونه رفتار و عمل فردی است که هدف از آن تحت تأثیر قرار دادن سیاست‌گذاری‌های عمومی یا انتخاب رهبران سیاسی و یا به طور خلاصه حوزه تصمیم‌گیری و تقاضا در بین مردم و دولت است (آیور، ۱۳۴۹: ۴۸۳).

بسیاری از پژوهش‌گران درباره اهمیت مشارکت سیاسی به مثابه یک عامل اساسی در تضمین سلامت دموکراسی‌های مدرن اظهار نظر کرده‌اند (Ginieniewicz, 2007:328).  
دال<sup>۲</sup> معتقد است که: «همه انواع دموکراسی نیازمند مشارکت شهروندان عادی به منظور نفوذ بر سیاست‌های حکومتی است» (Dahl, 1971: 108). اولبیک و فانک<sup>۳</sup> بر این اعتقادند که: «مشارکت سیاسی موضوع روانشناسی اجتماعی است و رفتار افراد را در متن جامعه

1- Political Participation

2- Dahl

3- Ulbig and Funk

دربرمی‌گیرد». آنها معتقدند که: «توجه بیشتر به اصول روان‌شناسی اجتماعی می‌تواند به درک بیشتر مشارکت در نظام سیاسی کمک کند» (Ulbig and Funk, 1999: 266). هلسیوم<sup>۱</sup> مشارکت سیاسی را شرکت کردن یا درگیر شدن فرد در فعالیت‌های سیاسی و رأی دادن در انتخابات را نمونه بارز مشارکت سیاسی می‌داند (Heelsum, 2002: 182).

به اعتقاد هانتینگتون و نلسون، مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی است (Huntington & Nelson, 1978: 158). این فرایند از دو طریق بر گسترش مشارکت اثر می‌گذارد: یکی -تحرک اجتماعی و دیگری- سازمانی است. کسب منزلت‌های بالاتر اجتماعی، احساس توانایی را در فرد تقویت می‌کند و نگرش او را نسبت به توانایی اش در تأثیر نهادن بر تصمیم‌گیری‌ها مساعد می‌سازد. این نگرش‌ها، زمینه مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. در این حالت منزلت اجتماعی در نهایت از طریق اثری که بر احساس توانایی و یا نگرش بی‌قدرتی می‌گذارد، بر مشارکت مؤثر می‌افتد. در این میان، متغیر سواد بیش از سایر متغیرهای منزلتی بر مشارکت اثر دارد. علاوه بر این به نظر نلسون<sup>۲</sup> فرایند توسعه همچنین از طریق سازمانی نیز بر مشارکت اثر می‌گذارد. عضویت فرد در گروه‌ها و سازمان‌ها احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند (پاپلی یزدی، ۱۳۸۲).

به نظر میل براث و گوئل مشارکت بسته به چهار عامل مهم: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط سیاسی تغییر می‌کند. به این عوامل باید مهارت‌ها، منابع و تعهد را نیز افزود. برای مثال هرچه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به صورت بحث درباره سیاست، تعلق به سازمانی که به شکلی به فعالیت سیاسی می‌پردازد یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی بیشتر است. اما مشارکت سیاسی بر طبق ویژگی‌های شخصی فرد نیز فرق می‌کند. شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر احتمال دارد که از نظر سیاسی فعال باشند. موقعیت اجتماعی که با میزان تحصیلات، محل سکونت، طبقه اجتماعی و قومیت سنجیده می‌شود به طور قابل ملاحظه‌ای در مشارکت تأثیر دارد. زمینه یا محیط سیاسی نیز مهم

---

1- Heelsum

2- Nelson

است. از این نظر که فرهنگ سیاسی ممکن است مشارکت و تشکل‌های مشارکت را که مناسب تلقی می‌گردد، تشویق کند یا برعکس مشوق مشارکت نباشد. بنابراین قواعد بازی مانند حق رای انتخابات، فراوانی انتخابات، تعداد مقامات سیاسی مورد انتخاب، نگرش‌ها نسبت به اجتماعات و تظاهرات خیابانی و دامنه و ماهیت احزاب سیاسی و گروه‌های فشار در تعیین میزان مشارکت سیاسی در یک جامعه موثر هستند (رایش، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

### چارچوب نظری تحقیق: به سوی یک نظریه ترکیبی

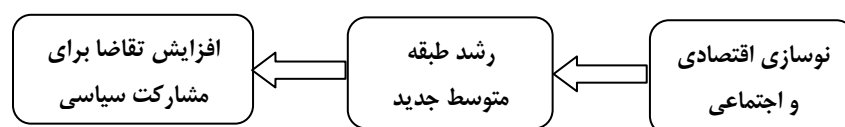
با توجه به اینکه نظریات موجود، هر یک به تنهایی به بررسی و تحلیل جامع پدیده مورد بررسی در تحقیق حاضر قادر نیستند، بنابراین به صورت ترکیبی از آرا و نظریات مطرح شده برای بررسی جامع‌تر پدیده مورد بحث با محوریت نظریه هانتینگتون، به عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است.

از نظریات و دیدگاه‌های مختلف، متغیرهای زیر استفاده شده است. از نظریه لاروک، متغیرهای سلوک روانی و فردگرایی، از نظریه میل برات و گوئل متغیرهای تحصیلات و محیط سیاسی، از نظریه میلز متغیرهای شغل و موقعیت و از پژوهش گرتیاس متغیر آگاهی سیاسی. همان‌طور که ملاحظه شد در هر کدام از دیدگاه‌ها و نظریات، به عوامل مختلفی در میزان تقاضای مشارکت سیاسی به صورت‌های گوناگون اشاره شده، بدین ترتیب در این پژوهش از ترکیب نظریات و دیدگاه‌ها استفاده شده و چارچوب نظری ترکیبی تحقیق در قالب مدل روابط متغیرها ارائه و بررسی شده است. با توجه به چنین پیشینه‌ای در مدل تجربی زیر متغیرهای مستقل شامل: شغل، محل سکونت، موقعیت، تحصیلات، فردگرایی، سلوک روانی، محیط سیاسی و آگاهی سیاسی بر متغیر وابسته یعنی میزان افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند که: «خود این متغیرها از شاخصه‌های طبقه متوسط جدید هستند؛ لذا با توجه به این متغیرهای واسطه‌ای افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی طبقه متوسط جدید در شهر کرمانشاه در این پژوهش سنجش شده است.

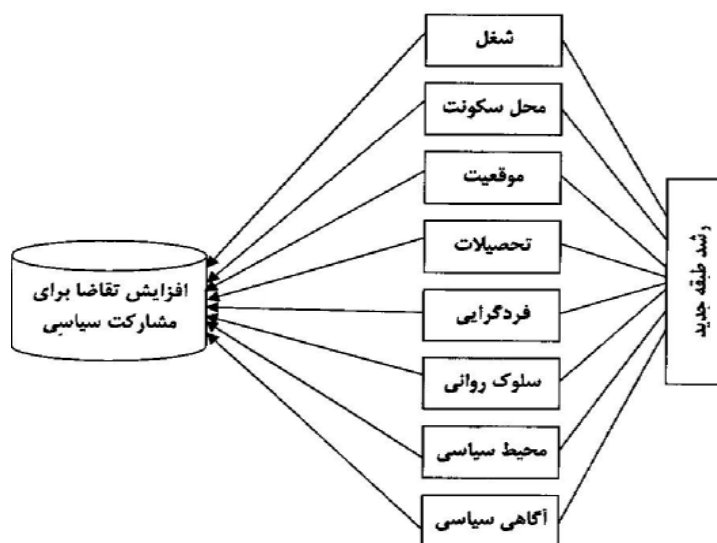
همچنین در نمودار شماره ۱ نظریه هانتینگتون مبنای نظری پژوهش قرار گرفته است. وی به بررسی و رشد طبقه متوسط جدید پرداخته و بر این باور است که: «نوسازی اقتصادی باعث رشد طبقه متوسط جدید گردیده و رشد طبقه متوسط جدید نیز، به نوبه خود باعث



افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی شده است. از دیدگاه هانتینگتون در اولویت قرار گرفتن نوسازی و توسعه اقتصادی، تغییر فضای فرهنگی جامعه از نظر کمی و کیفی و در نهایت ایجاد موجی از تحولات را در لایه‌های مختلف اجتماعی به دنبال دارد. مهم‌ترین پیامد این دگرگونی ظهور یک قشر تکنوکرات جدید شامل مدیران، متخصصان، فن‌سالاران، کارگران ماهر و دانش‌آموختگان جدید بود که در نهایت به رشد طبقه متوسط جدید منجر گردید. طبقه‌ای که مهم‌ترین تقاضای آن مشارکت در امور سیاسی بود (مسعودنیا، ۱۳۸۲: ۸۲).



نمودار شماره (۱) رابطه نظری تحقیق



نمودار شماره (۲) مدل تجربی تحقیق: عامل‌های گوناگونی مشارکت سیاسی

### فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد رشد کمی و کیفی طبقه متوسط جدید سبب افزایش تقاضای مشارکت

سیاسی به صورت‌های گوناگون شده است.

### روش‌شناسی تحقیق

رویکرد حاکم بر این تحقیق کمی<sup>۱</sup> و از روش پیمایش<sup>۲</sup> استفاده شده است. نمونه تحقیق ۴۰۰ نفر از دانشجویان، استادان دانشگاه، معلمان و روزنامه‌نگاران ساکن کرمانشاه هستند. داده‌های آن از طریق پرسشنامه ساختاریافته گردآوری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحت محیط ویندوز تجزیه و تحلیل شده و برای حجم نمونه از جدول لین استفاده شده است (Lin, 1974). حجم نمونه ۴۰۰ نفر در نظر گرفته شده و انتخاب نمونه هم براساس نمونه‌گیری تصادفی ساده صورت گرفته است.

در روند رشد طبقه متوسط جدید در ایران نتایج آماری نشان می‌دهد که در یک دهه اخیر (۱۳۷۵-۱۳۸۵)، قشرهای مختلف طبقه متوسط جدید به نسبت افراد شاغل در کل جمعیت در شهر کرمانشاه، از نظر کمی رشد چشمگیری داشته‌اند. در این پژوهش ما اقشار چهارگانه زیر یعنی دانشجویان، استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران و معلمان را به عنوان اعضای طبقه متوسط جدید سنجش کرده‌ایم. برای مثال تعداد دانشجویان دانشگاه رازی در سال ۱۳۷۶ برابر با ۵۰۳۷ نفر (زن و مرد) بوده‌اند که در سال ۱۳۸۶ یعنی یک دهه بعد به ۱۳۶۴۵ نفر رسیده‌اند. این افزایش به خصوص شامل دانشجویان دختر بوده نیز است.

جدول شماره (۱) تعداد دانشجویان دانشگاه رازی در سال‌های ۷۷-۱۳۷۶

سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶			سال تحصیلی ۷۷-۱۳۷۶			نام دانشکده
مرد	زن	جمع	مرد	زن	جمع	
۲۵۵۵	۵۶۷۸	۸۲۳۳	۷۵۴	۵۰۷	۱۲۶۱	ادبیات
۱۳۵۴	۲۲۴۰	۳۵۹۴	۱۴۰۰	۸۴۱	۲۲۴۱	علوم
۸۸۴	۳۴۵	۱۲۲۹	۶۹۳	۱۵۲	۸۴۵	فنی مهندسی
۲۰۸	۳۸۱	۵۸۹	۲۴۵	۴۴۵	۶۹۰	کشاورزی
۱۳۶۴۵			۵۰۳۷			جمع کل

مأخذ: دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی استان کرمانشاه

1- Quantitative

2- Survey

از دیگر قشرهای طبقه متوسط جدید استادان دانشگاه هستند که تعداد آنها در مراکز آموزش عالی استان کرمانشاه در سال ۷۶-۷۵ شامل ۳۹ مربی بوده است این در حالی است که در ۸۷-۸۶ تعداد آنها به ۶۱۳ نفر شامل استاد، دانشیار، استادیار، مربی و مربی آموزش‌یار رسیده است که آمار آنها در جدول شماره ۲ آمده است و افزایش تعداد آنها را نشان می‌دهد.

جدول (۲) کارکنان آموزشی تمام وقت و حق‌التدریس دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی استان کرمانشاه برحسب عنوان دانشگاهی (به استثنای دانشگاه آزاد اسلامی)

سال تحصیلی	جمع	استاد	دانشیار	استادیار	مربی	مربی آموزش‌یار
۷۵-۷۶	۳۹	-	-	-	۳۹	-
۷۶-۷۷	۵۲	-	-	۱	۵۱	-
۷۷-۷۸	۴۷	-	-	۱	۴۳	۳
۷۸-۷۹	۲۱۵	-	۴	۱۲۸	۷۵	۸
۷۹-۸۰	۲۲۲	-	۳	۱۲۸	۷۹	۱۲
۸۰-۸۱	۲۳۶	-	۳	۱۳۶	۷۹	۱۸
۸۱-۸۲	۴۳۷	۱	۱۴	۲۳۵	۲۱۱	۱۲
۸۲-۸۳	۴۸۷	۵	۱۴	۲۴۵	۲۰۸	۱۵
۸۳-۸۴	۳۴۱	۵	۱۱	۱۲۳	۱۷۰	۳۲
۸۴-۸۵	۴۸۶	۷	۱۸	۲۶۶	۱۷۶	۱۹
۸۵-۸۶	۴۹۵	۸	۱۷	۲۸۹	۱۶۸	۱۳
۸۶-۸۷	۶۱۳	۸	۳۲	۳۱۵	۲۳۳	۳۵

مأخذ: دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی استان کرمانشاه

از دیگر قشرهای طبقه متوسط جدید معلمان هستند که تعداد آنها در استان کرمانشاه در سال ۷۶-۷۵ برابر ۱۴۹۴ نفر (زن و مرد) بوده که در سال ۸۶-۸۵ این تعداد به ۵۷۳۰ نفر افزایش یافته‌اند.

جدول (۳) آمار معلمان آموزش و پرورش در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ در کلیه مقاطع در شهر کرمانشاه

سال ۸۶-۱۳۸۵		سال ۷۵-۱۳۷۶		جنس
مرد	زن	مرد	زن	
۳۰۷۷	۲۶۵۳	۸۵۹	۶۳۵	تعداد
۵۷۳۰		۱۴۹۴		جمع کل

مأخذ: سازمان آموزش و پرورش استان کرمانشاه

جدول شماره ۴ آمار تعداد نشریات شهر کرمانشاه و تعداد کارکنان آنها را در سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۷ را نشان می‌دهد با توجه به آمارهای موجود در این جدول، در سال ۷۶ تنها دو نشریه انتشار یافته در حالی که این آمار در سال ۱۳۸۷ به ۲۲ نشریه رسیده است که نشان‌دهنده افزایش تعداد نشریات و کارکنان آنها در یک دهه اخیر می‌باشد.

جدول (۴) آمار نشریات و مطبوعات شهر کرمانشاه و تعداد کارکنان آنها به صورت تقریبی ۸۷-۷۶

سال انتشار	تعداد نشریه	تعداد کارکنان دفتری
۷۶	۲	۱۲
۷۷	۲	۱۵
۷۸	۳	۲۰
۷۹	۵	۳۰
۸۰	۸	۴۱
۸۱	۱۳	۵۴
۸۲	۱۵	۹۰
۸۳	۲۵	۱۴۰
۸۴	۲۵	۱۴۴
۸۵	۲۲	۱۲۵
۸۶	۲۲	۱۳۲
۸۷	۲۲	۱۳۳

مأخذ: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمانشاه

بنابراین همراه با رشد کمی طبقه متوسط جدید در ایران بعد از انقلاب اسلامی، طبقه متوسط جدید هم در شهر کرمانشاه رشد داشته است.

در این تحقیق برای سنجش طبقه متوسط جدید و مشارکت سیاسی به صورت ذیل عمل شد: دانشجویان، استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران و معلمان از اعضای طبقه متوسط جدید هستند که به عنوان جامعه آماری بررسی شدند. با توجه به مبانی نظری تحقیق این چهار قشر از اعضای طبقه متوسط جدیدند. در این تحقیق، طبقه متوسط جدید با استفاده از سوالاتی در قالب طیف ۵ درجه‌ای لیکرت سنجش شده‌اند. ملاک‌هایی که برای سنجش طبقه متوسط جدید در نظر گرفته شدند عبارتند از: تحصیلات، شغل، درآمد، محل سکونت، موقعیت، فردگرایی و سلوک روانی. قابل ذکر است که سوالات مندرج در پرسشنامه برای سنجش طبقه متوسط جدید از مطالعات انجام شده در خارج و داخل اخذ شده‌اند که دارای اعتبار و روایی‌اند.

میل براث مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی می‌داند (Milbraith, 1965: 221). در این مقاله مشارکت سیاسی با استفاده از ۱۵ سؤال در قالب طیف لیکرت سنجیده شده است. ملاک‌هایی که برای سنجش تقاضا برای مشارکت سیاسی در نظر گرفته شد عبارتند از: میزان شرکت در انتخابات، عضویت در نهادهای سیاسی و اجتماعی، محیط سیاسی و آگاهی سیاسی.

در پژوهش حاضر از روایی صوری برای مفهوم مشارکت و مفهوم طبقه متوسط جدید و برای به دست آوردن پایایی آن از آلفاکرونباخ استفاده شده است. آلفای کرونباخ برای طبقه متوسط جدید با تعداد ۲۰ گویه برابر ۰/۸۹، و ابعاد مشارکت سیاسی هر کدام ۵ گویه و در مجموع برای مشارکت سیاسی ۱۵ گویه در نظر گرفته شد. جهت اعتبار صوری نیز پس از طراحی گویه‌های طیف‌های مربوطه (براساس تحقیقات انجام شده و دیدگاه‌های نظری) در اختیار استادان و کارشناسان دانشگاه قرار گرفت. اظهار نظر این افراد در راستای سنجش گویه‌های هر طیف، در نهایت به گزینش گویه‌های مناسب برای هر طیف منجر شد.

### یافته‌ها و نتایج

داده‌های تحقیق حاصل استخراج پرسشنامه‌هایی است که توسط ۴۰۰ نفر از دانشجویان، استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران و معلمان ساکن شهر کرمانشاه تکمیل گردیده و اساس تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر قرار گرفته است که با استفاده از بسته نرم‌افزار

آماري برای علوم اجتماعي<sup>۱</sup> تجزيه و تحليل شده‌اند... تجزيه و تحليل داده‌ها به وسيله شاخص‌های آمار توصيفی و استنباطی صورت گرفته است.

از تعداد نمونه آماری، ۶۶/۸ درصد از پاسخ‌گویان مرد و ۳۳/۳ درصد زن بودند. شاخص ديگر هويت طبقاتی پاسخ‌گویان است که در ۳ طبقه بالا، پايين و متوسط تفکيک شدند. بيشتريين تعداد پاسخ‌گویان يعني ۹۲ درصد متعلق به طبقه میانی جامعه بودند. از نظر قومیت بيشتريين تعداد پاسخ‌گویان را قوم کرد تشکیل می‌دادند به طوری که ۷۰/۸ را این قوم تشکیل می‌دادند. شاخص توصيفی ديگر محل سکونت است که نشان می‌دهد ۸۸/۸ درصد آنها در مناطق شهری و کمتر از ۱۱/۳ آنها در مناطق روستایی بودند.

#### آزمون روابط بين متغيرهای مستقل با متغير وابسته

جدول شماره ۱ آزمون مقایسه میانگین نمره مشارکت سیاسی برای اقشار مختلف طبقه متوسط جديد یعنی روزنامه‌نگاران، معلمان، استادان دانشگاه و دانشجویان را نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که به لحاظ آماری بين میانگین نمره مشارکت سیاسی برای این اقشار تفاوت معناداری وجود دارد. داده‌های جدول نشان می‌دهد که میانگین نمره مشارکت سیاسی افراد برای دانشجویان برابر ۵۱/۱۵، برای روزنامه‌نگاران برابر ۴۶/۴۳، برای استادان دانشگاه برابر ۴۰/۳۳ و برای معلمان برابر ۳۴/۶۷ است. بر این اساس میانگین‌های هر بعد با هم متفاوت است و این تفاوت براساس آزمون F با مقدار ۱۲/۴۸ و در سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ تأیید شده است. نتایج به دست آمده بیانگر این مطلب است که میانگین نمره تقاضای دانشجویان برای مشارکت سیاسی بیشتر از سایر اقشار طبقه متوسط جديد است. این در حالی است که نمره تقاضا برای مشارکت سیاسی معلمان کمترین را از ديگر قشرها شده است. در تحليل این نتیجه می‌توان اذعان داشت که با توجه رشد چشمگیر تعداد دانشجویان در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بخصوص یک دهه اخير و نیز با توجه به روحیه انتقادی و آرمان‌گرایی دانشجویان و تقاضا برای تغییرات دمکراتیک در جامعه از یک‌سو و عدم وابستگی سیاسی و اقتصادی آنها به حکومت از طرف ديگر، این نتیجه می‌تواند قابل انتظار باشد، این در حالی است که معلمان و ديگر اقشار مورد مطالعه (استادان دانشگاه و

روزنامه‌نگاران) باتوجه به اینکه حقوق‌بگیر دولت محسوب می‌شوند، لذا از روحیه محافظه‌کاری بالایی برخوردارند و تقاضای آنها برای مشارکت سیاسی کمتر از دانشجویان بوده است.

جدول (۱) آزمون تفاوت میانگین نمره مشارکت سیاسی برحسب اقشار ۴گانه طبقه متوسط جدید

افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی	میانگین	انحراف معیار	آزمون F	Sig...
دانشجویان	۵۱/۱۵	۱۲/۰۸	۱۲/۴۸	۰/۰۰۰
روزنامه‌نگاران	۴۶/۴۳	۲۰/۷۰		
استادان دانشگاه	۴۰/۳۳	۱۲/۹۳		
معلمان	۳۴/۶۷	۱۳/۸۵		

جدول شماره ۲ آزمون، تفاوت میانگین نمره افزایش تقاضا را برای مشارکت سیاسی بر حسب محل سکونت برای اقشار ۴گانه طبقه متوسط جدید نشان می‌دهد. آمارهای جدول نشان می‌دهد که میانگین نمره تقاضای مشارکت سیاسی برای روزنامه‌نگاران ساکن شهر برابر (۸۹٪) ساکن روستا (۱۱٪) است. این نمره بر اساس آزمون T با مقدار (۱۶/۳۷۴) حداقل در سطح ۹۵ درصد معنی‌دار است. به عبارتی دیگر روزنامه‌نگاران ساکن شهر بیشتر از روزنامه‌نگاران ساکن روستا خواهان مشارکت سیاسی‌اند. در مورد دانشجویان، استادان دانشگاه و معلمان نیز مسأله به همین صورت است. رشد شهرنشینی یکی از مولفه‌های رشد طبقه متوسط جدید است همچنین طبق مبانی نظری تحقیق، مناطق شهری بیش از مناطق روستایی در مشارکت سیاسی فعال هستند.

جدول (۲) تفاوت میانگین تقاضا برای مشارکت سیاسی برحسب محل سکونت اقشار ۴گانه طبقه متوسط جدید

نام متغیر	نام مقوله	میانگین	انحراف معیار	مقدار T	معنی‌داری
دانشجویان	شهر	۵۴/۱۶	۱۱/۵۸۱	۱۶/۳۷۴	۰/۰۰۰
	روستا	۴۲/۴۳	۱۱/۸۸۹		
روزنامه‌نگاران	شهر	۴۹/۳۴	۱۰/۶۱۵۸	۱۵/۸۱۴	۰/۰۰۰
	روستا	۴۰/۶۷	۱۱/۱۲۴۲		
استادان دانشگاه	شهر	۴۴/۲۵	۱۰/۵۱۳۵	۲/۲۸۶	۰/۰۰۷
	روستا	۳۴/۵۱	۱۱/۳۳۵		
معلمان	شهر	۳۹/۱۱	۱۱/۷۹۷۱	۱۱/۵۴۷	۰/۰۰۰
	روستا	۳۰/۳۳	۱۱/۳۶۵۶		

جدول شماره ۳ نشان‌دهنده ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل و افزایش تقاضای مشارکت سیاسی برای هر یک از اقشار متفاوت طبقه متوسط جدید است. نتایج به دست آمده از این جدول، نشان می‌دهد که بین مولفه‌های مختلف طبقه متوسط جدید با افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی هر یک از این اقشار رابطه معناداری وجود دارد. این معناداری را می‌توان از نتایج و آمارهای جدول زیر مشاهده کرد. اما این معناداری در برخی از متغیرها بسیار بالا و در برخی بسیار پایین است به طوری که طبق آمارهای موجود در این جدول، میانگین نمره محیط سیاسی (۸۳٪) و تحصیلات (۴۸٪) در مورد روزنامه‌نگاران بیشتر از سایر متغیرهاست؛ به این معنا که دو متغیر فوق (محیط سیاسی و تحصیلات) از دیدگاه روزنامه‌نگاران در افزایش مشارکت سیاسی بسیار موثرترند. یعنی هر چه میزان تحصیلات بالاتر رود و محیط سیاسی برای مشارکت مساعد باشد تقاضا برای مشارکت سیاسی در میان روزنامه‌نگاران نیز بالا می‌رود. اما بین نگرش روزنامه‌نگاران در مورد مشارکت سیاسی و آگاهی سیاسی رابطه معناداری بسیار پایین است. در مورد دانشجویان متغیرهای محیط سیاسی (۷۸٪)، سلوک روانی (۷۸٪) و تحصیلات (۵۳٪) به ترتیب دارای بیشترین نمره میانگین هستند. به این معنی که در نگرش دانشجویان بین این متغیرها و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی رابطه معناداری بسیار قوی است. در نگرش استادان دانشگاه نیز بین دو متغیر تحصیلات (۶۰٪) و سلوک روانی (۴۷٪) با افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی رابطه معناداری بسیار بالاتر از سایر متغیرهاست. در نگرش معلمان نیز بین متغیر درآمد (۵۲٪) و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی رابطه معناداری بسیار بالاتر از سایر متغیرهاست. به طور کلی بایستی گفت، که هر چند بین متغیرهای مستقل با افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد، اما بین بعضی از متغیرها همچون متغیرهای فردگرایی، آگاهی سیاسی و میزان موقعیت با مشارکت سیاسی، رابطه معناداری بسیار ضعیف بوده است. به این معنا که متغیرهای فوق بر میزان تقاضا برای مشارکت سیاسی در میان پاسخ‌گویان تأثیر چندانی نداشته است.



جدول (۳) ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی

سطح معناداری	ضریب همبستگی	متغیر	ضریب همبستگی	طبقه متوسط جدید
۰/۰۰۰	۰/۴۸	تحصیلات	روزنامه‌نگاران	
۰/۰۰۸	۰/۱۸	میزان درآمد		
۰/۰۰۰	-۰/۵۵	فردگرایی		
۰/۰۴۲	۰/۱۰۳	سلوک روانی		
۰/۰۰۰	۰/۸۳	محیط سیاسی		
۰/۰۱۹	۰/۱۲	آگاهی سیاسی		
۰/۰۴۲	۰/۱۰۳	میزان موقعیت		
۰/۰۰۰	۰/۵۳	تحصیلات	دانشجویان	
۰/۰۰۰	۰/۳۲	میزان درآمد		
۰/۰۰۰	-۰/۵۷	فردگرایی		
۰/۰۰۰	۰/۷۴	سلوک روانی		
۰/۰۰۰	۰/۷۸	محیط سیاسی		
۰/۰۳۷	۰/۱۱	آگاهی سیاسی		
۰/۰۰۰	۰/۳۲	میزان موقعیت	استادان	
۰/۰۰۰	۰/۶۰	تحصیلات		
۰/۰۱۹	۰/۱۲	میزان درآمد		
۰/۰۰۰	-۰/۴۴	فردگرایی		
۰/۰۰۰	۰/۴۷	سلوک روانی		
۰/۰۰۰	۰/۴۰۶	محیط سیاسی		
۰/۰۳۷	۰/۱۱	آگاهی سیاسی		
۰/۰۰۱	۰/۱۸	میزان موقعیت	معلمان	
۰/۰۰۰	۰/۳۲	تحصیلات		
۰/۰۰۰	۰/۵۲	میزان درآمد		
۰/۰۱۷	-۰/۱۲	فردگرایی		
۰/۰۲۶	۰/۱۱	سلوک روانی		
۰/۰۲۱	۰/۱۲	محیط سیاسی		
۰/۰۰۰	۰/۲۱	آگاهی سیاسی		
۰/۰۰۰	۰/۳۱	میزان موقعیت		

### بحث و نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات اساسی در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، بحث طبقه متوسط جدید است. طبقه متوسط جدید در دنیای مدرن به عنوان موتور محرک تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی - سیاسی شناخته شده است. اهمیت ظهور و حضور طبقه متوسط اجتماعی در عرصه‌های متفاوت و مختلف اجتماعی و سیاسی، تا بدان حد است که اکثر اندیشمندان در زمینه‌های مختلف، این امر را زمینه‌ساز شکل‌گیری جوامع نو و ورود به عرصه‌های جدیدی از دوران تاریخی می‌دانند. به عنوان نمونه یکی از عناصر و پیش‌نیازهای اساسی برای ایجاد جامعه دموکراتیک، شکل‌گیری طبقه متوسط در جامعه مورد نظر است. از این رو طبقه متوسط جدید به عنوان طلایه‌داران دموکراسی و پیش‌گامان توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جوامع شناخته شده‌اند.

بر این اساس یکی از موضوعاتی که در دهه‌های اخیر ذهن بسیاری از اندیشمندان و روشن‌فکران ایرانی را به خود مشغول کرده است وضعیت طبقه متوسط جدید در ایران است که در سال‌های اخیر با توجه به رشد کمی و کیفی آن و تأثیرات آن بر ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه ایران و به طور کلی نقش آن در توسعه سیاسی کشور مطالعه آن را ضروری ساخته است. لذا بررسی وضعیت طبقه متوسط جدید و مطالبات سیاسی و بخصوص افزایش تقاضای آنها برای مشارکت سیاسی در ایران امری قابل تعمق و مهم به نظر می‌رسد. چرا که امروزه تمامی حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی در غرب و شرق به اهمیت مشارکت سیاسی مردم آگاه بوده و زمینه مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی را فراهم آورده‌اند؛ زیرا یکی از ملاک‌های مشروعیت نظام‌های سیاسی که مهم‌ترین ملاک نیز تلقی می‌گردد، میزان مشارکت مردم در امور حکومتی است.

لذا با توجه به رشد طبقه متوسط جدید در ایران طی سال‌های بعد از جنگ پژوهش حاضر درصدد تبیین رابطه متوسط جدید در ایران با افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی با تأکید بر شهر کرمانشاه برآمد.

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که هر چند افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی در میان اقشار مختلف این طبقه افزایش یافته است اما رشد تقاضا برای مشارکت سیاسی در میان اقشار مختلف طبقه متوسط جدید در ایران یکسان نیست به طوری که میانگین این گرایش در میان دانشجویان (۵۱/۱۵) و روزنامه‌نگاران (۴۶/۴۳) بیشتر بوده و در میان استادان دانشگاه (۴۰/۳۳) و بخصوص معلمان (۳۴/۶۷) بسیار پایین بوده است. این تفاوت‌ها براساس آزمون‌های مقایسه میانگین‌ها معنادار است. همچنین نتایج نمایانگر نوعی رابطه معنادار بین اعضای این طبقه با مشارکت سیاسی است. براساس یافته‌های تحقیق بین نگرش روزنامه‌نگاران ( $T=0/87$ )، دانشجویان ( $T=0/68$ )، استادان ( $T=0/38$ ) و معلمان ( $T=0/20$ ) با افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی رابطه معنی‌داری وجود دارد. اما این رابطه معنی‌داری بر حسب نوع متغیرهای مستقل در بین اقشار چهارگانه فوق متفاوت بوده است؛ به این معنا که در نگرش روزنامه‌نگاران دو متغیر محیط سیاسی و تحصیلات در افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی در میان آنها. در مورد دانشجویان متغیرهای محیط سیاسی، تحصیلات و سلوک روانی است و در مورد استادان دانشگاه نیز دو متغیر تحصیلات و سلوک روانی در افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی بیشتر تأثیرگذار و دخیل بوده است. البته در مورد معلمان متغیر درآمد بیش از سایر متغیرها در افزایش مشارکت سیاسی آنها موثر بوده است. به این معنا که هر چه میزان درآمد آنها بالاتر بوده است تمایل آنها برای مشارکت سیاسی نیز بالا رفته است. اما تأثیر متغیرهایی چون فردگرایی، آگاهی سیاسی و میزان موقعیت در افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی در میان پاسخ‌گویان بسیار ضعیف بوده است.

همچنین فرضیه این پژوهش به این صورت مطرح شد که به نظر می‌رسد رشد کمی و کیفی طبقه متوسط جدید سبب افزایش تقاضای مشارکت سیاسی به صورت‌های گوناگون شده است.

جهت آزمودن این فرضیه ابتدا بایستی مشخص می‌شد که آیا طبقه متوسط جدید طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ رشد داشته است یا نه؟ با توجه به آمارها و ارقامی که در قسمت مقدمه و روش‌شناسی تحقیق ارائه شد مشخص گردید که طبقه متوسط جدید در طول این

دوره یعنی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ از لحاظ کمی در ایران به طور اعم و در کرمانشاه به طور اخص رشد قابل توجهی داشته است. به گونه‌ای که به طور مثال چهار قشری که از طبقه متوسط جدید برای مطالعه انتخاب شدند در طول این سال‌ها از لحاظ کمی در شهر کرمانشاه رشد داشته‌اند؛ یعنی، تعداد دانشجویان، معلمان، استادان دانشگاه و روزنامه‌نگاران از سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۷ رشد چشمگیری داشته‌اند. همچنین با توجه به رابطه میان متغیرهای مستقل که از شاخصه‌های طبقه متوسط جدیدند، مشاهده شد که اکثر این متغیرها با افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی رابطه معناداری دارند. بنابراین با توجه به آمارهای توصیفی که ارائه شد می‌توان اولاً- به این نتیجه رسید که طبقه متوسط جدید از سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ رشد قابل توجهی داشته است؛ ثانیاً- با توجه به آمارهای استنباطی که در قسمت یافته‌ها و نتایج ارائه شد مشخص گردید که بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته رابطه معناداری وجود دارد. لذا می‌توان بیان کرد که بین رشد طبقه متوسط جدید و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی، با رشد طبقه متوسط جدید تقاضا برای مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد.

این نتیجه با نظریه هانتینگتون، که مبنای نظری این پژوهش است، نیز همخوانی دارد. از دیدگاه هانتینگتون طبقه متوسط به دنبال کسب هویت، شأن ملی و امکان مشارکت سیاسی می‌باشد. وی به بررسی و رشد طبقه متوسط جدید پرداخته و بر این باور است که نوسازی اقتصادی باعث رشد طبقه متوسط جدید گردیده و رشد طبقه متوسط جدید نیز به نوبه خود باعث افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی شده است. از دیدگاه هانتینگتون در اولویت قرار گرفتن نوسازی و توسعه اقتصادی، تغییر فضای فرهنگی جامعه از نظر کمی و کیفی و در نهایت ایجاد موجی از تحولات در لایه‌های مختلف اجتماعی را به دنبال دارد. مهم‌ترین پیامد این دگرگونی، ظهور یک قشر تکنوکرات جدید شامل مدیران، متخصصان، فن‌سالاران، کارگران ماهر و دانش‌آموختگان جدید بود که در نهایت به رشد طبقه متوسط جدید منجر گردید، طبقه‌ای که مهم‌ترین تقاضای آن مشارکت در امور سیاسی بود (مسعودنیا، ۱۳۸۲: ۸).

در یک جامعه سیاسی سنتی، تقاضا برای مشارکت سیاسی افزایش نمی‌یابد. در مقابل این جامعه، جامعه سیاسی مدرن وجود دارد که در مقابل یک جامعه سیاسی سنتی، به دلیل اقتضات زندگی اجتماعی و بالا بودن میزان تقاضای مشارکت سیاسی، سازوکارهای سنتی از عهده پاسخ‌گویی به درخواست مشارکت سیاسی گروه‌های خواهان مشارکت و تأمین مشروعیت و اقتدار نظام سیاسی بر نمی‌آید و به جای آنها نهادهای سیاسی، عهده‌دار نگه داشتن اقتدار و ثبات سیاسی حکومت است. اگر نوسازی سیاسی انجام نشود و گروه‌های نوظهور جذب نظام نشوند، این گروه‌ها دچار سرخوردگی شده و ضمن ناامید گشتن از امکان فعالیت سیاسی در قالب مجاری قانونی و رسمی، خارج از نهادهای موجود کنش‌های خود را سامان می‌دهند.

یک جامعه سنتی دچار عدم تعادل نمی‌گردد، چرا که نیاز به مشارکت افزایش نمی‌یابد تا نهادمندی سیستم سیاسی به چالش کشیده شود. از سویی در جوامع سیاسی مدرن نیز آشفتگی ایجاد نمی‌گردد چرا که در این جوامع، نهادهای سیاسی به حد لازم رشد و پرورش یافته‌اند و مشارکت فزاینده جامعه را سامان می‌دهند. بی‌ثباتی در جامعه‌ای رخ می‌دهد که تقاضای مشارکت سیاسی افزایش یافته است، اما نهادهای سیاسی جامعه توان پاسخ‌دهی به این نیاز را ندارند و این شرایط تنها در جوامع در حال گذار به وقوع می‌پیوندد. علاوه بر این، طبقه متوسط جدید به علت آگاهی سیاسی و آشنایی و ارتباط با پیشرفت کشورهای مدرن برای تغییر احساس نیاز دارد. برآیند این امر افزایش تقاضا برای تغییر و مشارکت سیاسی جهت نوسازی و توسعه است. نوسازی در زمینه‌های گوناگون خود باعث شکل‌گیری ساختارهای جدیدی می‌شود که از سلسله‌مراتب و جایگاه‌های جدید اجتماعی تشکیل شده که قبلاً وجود نداشته است. اقشار، گروه‌ها و طبقات اجتماعی جدیدی شکل می‌گیرند و حاصل آن تحرک اجتماعی قوی بین طبقات اجتماعی است. در نهایت پیامدهای نوسازی به دگرگونی ارزش‌ها در بین توده و افزایش تقاضای مشارکت سیاسی آنان منجر می‌گردد.

هانتینگتون سه سطح از تقاضای مشارکت سیاسی را چنین نام می‌برد:

سطح اول، محدود به گروه کوچکی از نخبگان اشرافی سنتی یا نخبگان دیوان سالار است که در سطح میانی، طبقات وارد میدان سیاست می‌شوند، و در سطح بالا، نخبگان طبقه متوسط و اکثریت مردم هستند که تقاضای مشارکت اجتماعی دارند.

تقاضای مشارکت سیاسی ایجاد شده نیازمند کانالیزه شدن درون نهادهای سیاسی است، یعنی آنچه هانتینگتون نهادمندی سیاسی می‌نامد و آن را فراگردی می‌داند که سازمان‌ها و شیوه‌های عملی، با آن ارزش و ثبات می‌یابند.

هانتینگتون معتقد است: «آنچه یک گروه اجتماعی را انقلابی می‌کند، بر آورده نشدن درخواست مشارکت و سرکوبی آن توسط نظام سیاسی حاکم است». در واقع از آنجا که در این مرحله امکان مشارکت سیاسی قانونمند نیست، توده مردم به مشارکت سیاسی غیرمستقیم و غیر قانونی روی می‌آورند. راه‌حل دولت برای پیشگیری و مبارزه با این شرایط، افزایش قدرت نظامی، زور و سرکوب است که باعث رشد اختناق در جامعه می‌گردد (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۲۶۵).

مشیرزاده نظر هانتینگتون را این‌گونه می‌نویسد: «انقلاب نشانه انفجار شدید مشارکت سیاسی و نابودی رژیم سرکوب‌کننده تقاضای مشارکت گروه‌های نو ظهور خواهان مشارکت است؛ پس از پیروز شدن، زمانی می‌توان آن را کامل پنداشت که مرحله دوم خود، یعنی آفریدن و نهادینه‌سازی یک سامان سیاسی نوین با قدرت جذب گروه‌های مختلف با منافع متفاوت را پشت سر گذارد. یک انقلاب پیروز، تحرک سیاسی سریع را با تحرک شتابان نهادمندی ترکیب می‌کند. معیار درجه انقلابی بودن یک انقلاب، شتاب پهنه گسترش اشتراک سیاسی است و معیار موفقیت یک انقلاب و استقرار نهادهایی است که خود انقلاب پدیدشان می‌آورد» (مشیرزاده، ۱۳۷۵).

روی‌هم‌رفته امروزه جامعه ایرانی با واقعیتی به نام رشد طبقه متوسط جدید روبه‌روست که آرمان‌های اصلی آنها، در مفاهیمی چون؛ توسعه سیاسی، جامعه مدنی، دموکراسی، حقوق بشر، صلح و مشارکت سیاسی خلاصه می‌شود.

## منابع

- آل احمد، جلال (۱۳۴۰) *غرب زدگی*، تهران، نشر قلم.
- آیور، مک (۱۳۴۹) *جامعه و حکومت*، ترجمه ابراهیم علی کنی، تهران، انتشارات ترجمه و نشر کتاب.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹) *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران، انتشارات زمینه.
- اشرف، احمد و بنوعزیزی (۱۳۷۲) *طبقات اجتماعی در دوره پهلوی*، ترجمه عماد افروغ، فصلنامه *راهبرد*، شماره ۲، صص ۱۰۲-۱۲۴.
- ابراهیمی، پریچهر (۱۳۷۶) *طبقه متوسط جدید در جوامع غربی و ایران*، فصلنامه *علوم اجتماعی*، شماره ۸، صص ۵۱-۱۹.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵) *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نشر قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱) *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵) *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۸۲) *نظریه شهر و پیرامون*، تهران، نشر شابک.
- ربانی، رسول و ابراهیم انصاری (۱۳۸۵) *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- رایش، مایکل (۱۳۸۱) *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت.
- سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۶۰.
- سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۸۵.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰) *طبقات اجتماعی و رژیم شاه*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- عراقی، غلامرضا (۱۳۸۶) طبقه متوسط جدید و تاثیرات آن در دوره پس از انقلاب اسلامی، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۳۸، صص ۱-۱۹.
- کدی، نیکی (۱۳۶۹) *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر قلم.
- لاروک، پی‌یر (۱۳۵۸) *طبقات اجتماعی*، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران، چاپ فروردین.
- کاووسی، سیدامامی (۱۳۸۶) مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، شماره ۶ صص ۳۳-۵۲.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۳) طبقه متوسط در ایران، *ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر*، سال سوم، شماره ۲۴، صص ۲۲-۲۶.
- مسعودنیا، حسین (۱۳۸۲) نظری بر علل تکوین و رشد فعالیت احزاب در جامعه کنونی ایران و چالش‌های فراروی آن، *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان*، سال پانزدهم شماره ۲.
- ۲۱- میلانی، محسن (۱۳۸۲) شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، انتشارات گام نو.
- ۲۲- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵) مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی، *نشریه راهبرد*، شماره ۹۰.
- ۲۳- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵) *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، مترجم: محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
- Bill, J.A. (1963), "The Social and Economic Foundations of Power in Contention", *Iran Middle East Journal*, pp. 85-110.
- Daly, J.C. (2008), *Kazakhstan's Emerging Middle Class*, Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Dahl, R.A. (1971), *Polyarchy: Participation and Opposition*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Ginieniewicz, J. (2007), "The Scope of Political Participation", *Journal of Community Development*, Vol. 31, No. 2, Pp 157-172.



- Gerteis. J. (1998), "Political Alignment and the American Middle Class, 1974-1994", *Sociological Forum*, Vol. 13, No. 4, Pp. 639-666.
- Galston, W. (2004), Civic Education and Political Participation, *Journal PS: Political Science and Politics*, Vol. 28, No. 3, Pp 263-267.
- Huntington, S. & Nelson, J.M. (1978). No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries, Cambridge: Harvard University Press.
- Heelsum A.V. (2002), "The Relationship between Political Participation and Civic Community of Migrants in the Netherlands", *Journal of International Migration and Integration: Vol, 3, No. 2*, Pp. 179- 200
- Land, M.V. (1998), "Myths of Mobility on the Geography of Work And Leisure Among Rotterdams New Middle Class", *Neth. J. of Housing and the Built Environment*, Vol. 13, No. 2. Pp 117-134.
- Lin, N. (1974), *Foundation of Social Research*, New York: MC Grew, Hill.
- Mills, C.W. (1969), *White Collar, The American Middle Classes*, Oxford University Press.
- Mclosky, H. (1968), "Political Participation", David L. Sills. (Ed.), *International Encyclopedia of the Social Sciences, New York: McMillan Company and Free Press*, Vol. 12, No. 4. pp. 252-265.
- Milbraith, L. (1965), *Political Participation: How and Why Do People Get Involved in Politics?* Rand McNally, Chicago, IL.
- Nugent, W. (1991), "Large Corporations and New Middle Classes", *Reviews in American History: Vol. 19, No. 2*, Pp. 224-227.
- Stacy G. Ulbig and Carolyn L. Funk. (1999), "Conflict Avoidance and Political Participation", *Political Behavior*, Vol, 21, No. 3, Pp 265-282.
- Wright, E.O. (1989), *The Debate on Classes*, London/ New York: Verso.